

- معصومه معدن‌کن
- مرکز نشر دانشگاهی
- جلد اول ۱۳۷۵ - جلد دوم ۱۳۷۷

نگاهی به

دنیای خاقانی

● دکتر رضا انزلی‌نژاد

پنج، شش، هفت دهه پیش نمی‌گذرد که محققان ادبی و پژوهشگران جامعه‌شناسی - در غرب - با هم کنار آمده، و به توافق ضمنی رسیده‌اند که: ادیبان، مانده‌ها و داده‌های متون ادبی سده‌های پیشین را توضیح و تبیین کنند، و جامعه‌شناسان آن داده‌ها را تحلیل کرده، با عینک و معیارهای علمی، از مرده ریگ سده‌های پیش، به روزگار صاحب اثر بنگرند و روشن کنند که: مردم چگونه می‌زادند، چگونه می‌مردند و فاصله زاد و مرگ را چگونه می‌گذراندند.

یکی دو، سه دهه پیش نمی‌گذرد که این همدلی و هم‌نگری میان پژوهشگران ادبی و جامعه‌شناسی در جامعه ما نیز دیده می‌شود. بدین گونه که متون ادبی گذشته را یک بار تحلیل ادبی و معنایی می‌کنند، و آن‌گاه حاصل تحقیق خود را به دست پژوهشگران جامعه‌شناختی می‌سپارند.

جامعه‌شناسان به این استنتاج رسیده‌اند که همان‌گونه که از یک بنای - ریخته یا نریخته - بازمانده از قرن‌ها پیش می‌توان به تجربه معماری، و شیوه زیستی مردم پی برد، و همان‌گونه که سیو و تنگی یا تن پوشی، ما را با چگونگی ساز و برگ و زندگی گذشتگان آشنا می‌کند، یک اثر ادبی - روشن تر از آنها - ما را به گذشته می‌برد یا به تعبیری، گذشته را به دیدرس ما می‌آورد. پیدا است که هیچ کدام از مرده‌ریگ مدنی، به روشنگری و صراحت آثار ادبی و شعر نیستند، سبب روشن است: جوهر شعر، آینده احساس و خیال است، احساس همچون دانه‌ای، از برون در جان شاعر می‌افتد و در نگاه دل وی با شیره جان پرورده شده، و در لحظه‌ای خجسته به صورت مرواریدی از دریای جان به کناره افکنده می‌شود. پس شعر، فرزند جان است؛ شعر حلال‌زاده رنگ زمان خود دارد؛ شعر اصیل، آینده روزگاران خویش است؛ نبض چنین شعری، در شادی مردم، شادمانه می‌زند و در غم آنها، غمگانه. اگر شاعر فرزند زمان خویشتن باشد در بزم و سوز مردم پای می‌کوبد و در عزا و سوگ آنها اشک می‌ریزد. اگر شاعر هوای آلوده و عفن دربار را رها کند از خم و راست شدن در پیش امیران و وزیران و پای تا سرشکمان، و ستایش نابه‌جای قاضیان و مفتیان بلند آستان پلید آستین روی برتابد و با مردمان در آمیزد و سینه از هوای پاک کوچه و بازار پر کند هر بیت و قصیده‌اش می‌تواند نورتابی باشد به تاریک‌نای تاریخ.

اینکه گفته‌اند: «شعر آینده زمان خویش است» چنین شعری است؛ و چنین شعری، روایت شاعرانه تاریخ است؛ پژواک مغز و دل است؛ هماوایی تاریخ و تخیل است. چنین شعری - هر چند هم در پایانش تاریخ شرایش نداشته باشد، کلمه به کلمه شعر فریاد برمی‌آورد که در چه سالی، در کدام سرزمینی، و در چه احوالی زاده و سروده شده. باز می‌پرسم «چرا چنین است و این ویژگی از کجاست؟» پاسخ این است که هر چند آفریدگار شعر، شاعر است، لیکن مایه و الهام‌بخش آن، مردم و واقعیت زندگی است. پس حلال‌زادگی شعر، بسته به پیوند شعر با مردم و زندگی است. شعر شاعر جدا از مردم، و خوی کرده به برج عاج فرمانروایان، گل کاغذی است. گل کاغذی، ممکن است فریبنده باشد، اما نه

اینک با جرأت و بی‌مجامله می‌توان گفت کتاب «نگاهی به دنیای خاقانی» جامعه‌شناسی دقیق و نورتاب مطمئنی است به روزگار خاقانی. گشودن هر فصلی از این کتاب دو جلدی، دعوت شدن به بزمی، عروسی، حنابندانی ... یا شرکت در مجلس ختمی، فاتحه‌ای، سرخاکی ... و یا نظر و گذر در رسته‌ای و راسته‌ای و درنگ در مقابل دکان خیاطی، شیرینی پزی، آهنگری.

رایحه دل‌انگیز دارد و نه لطافت چشم‌نواز: گل - همان به - که ریشه در خاک داشته، و برگ و ساقه در زیر بارش باران و تابش آفتاب گسترانیده باشد.

این سخن، سخنی راست و بهنجار است که هیچ پدیده هنری - از آن جمله، شعر در خلا بوجود نمی‌آید، بلکه تأثرات هنرمند و شاعر است از عوارض و عوامل بیرونی. اما این، از شگفتیهاست که نویسنده و شاعر از یک سو، زیر تأثیر محیط و فرهنگ اجتماع است، و از سوی دیگر، خود، عوامل و عوارض بیرونی و محیط را زیر تأثیر خود دارد: دگرگون می‌شود و دگرگون می‌کند.

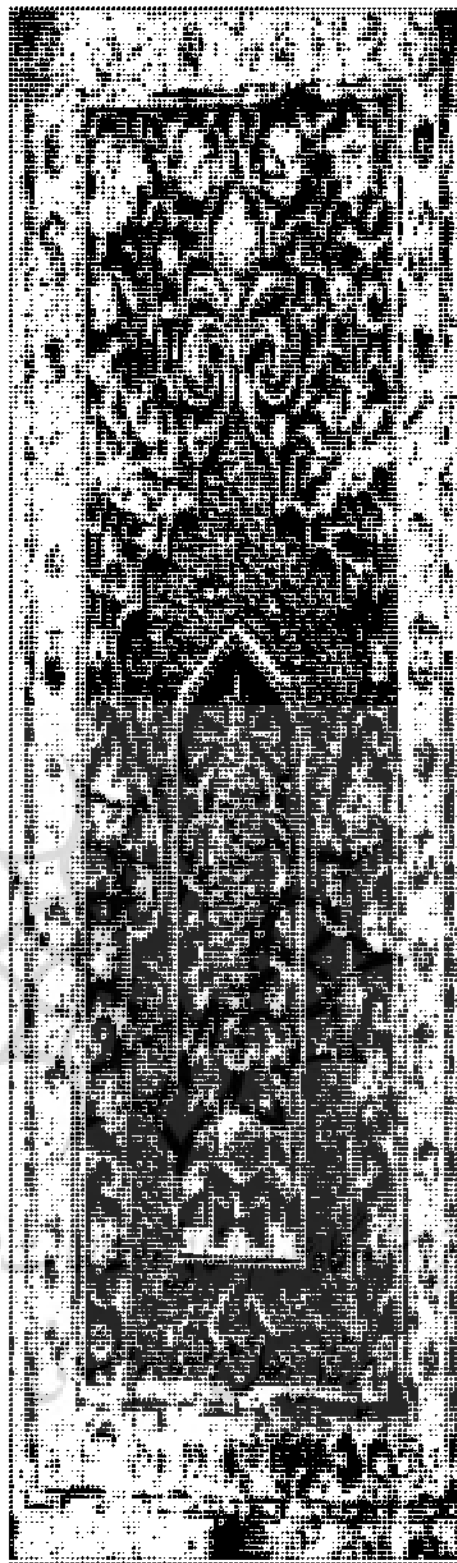
پیوند همگن میان ساخت جامعه و اثر ادبی، مقوله «جامعه‌شناسی ادبی» را پیش می‌کشد و محققان را بر آن می‌دارد تا به رابطه اثر ادبی و جامعه پرداخته از آثار ادبی، نورتابی به دست آورده، به گذشته بنگرند و به قول پلخانوف «معادل اجتماعی اثر ادبی» را پیدا می‌کند.

به نظر می‌رسد چنانکه چراغ روشن تحقیق از یافته‌ها و داده‌های دانش جامعه‌شناختی در دست باشد، حتی از مجامله‌آمیزترین مدایح، و از لا به لای تمجیدها و ستایشها و از زیر نه گرسی فلک زیر پای قزل ارسلان نیز می‌توانیم به واقعیتها و حقایق تلخ و شیرین گذشته پی ببریم.

پس ناگفته معلوم است که شعر خاقانی - که بعضی او را در صف قله‌های شعر فارسی، یعنی «فردوسی» فرزانه توس، «نظامی» خداوندگار پنج‌گنج، «سعدی و حافظ» شعریان غزل عاشقانه و عارفانه، و مولانای بلخ قرار داده‌اند - از نظر جامعه‌شناسی ادبی، لبریز است از مایه‌های هستی‌شناسی، جهان‌بینی روزگار خود، انسان‌شناسی، اندیشه‌های دینی و اجتماعی، آداب و رسوم و اخلاقیات و سیاست و اقتصاد، و در یک کلمه، هر آنچه به گونه‌ای زنده با آدمی بستگی، و با جامعه پیوستگی دارد.

اینک با جرأت و بی‌مجامله می‌توان گفت کتاب «نگاهی به دنیای خاقانی» جامعه‌شناسی دقیق و نورتاب مطمئنی است به روزگار خاقانی. گشودن هر

◀ پس ناگفته معلوم است که شعر خاقانی - که بعضی او را در صف قله‌های شعر فارسی، یعنی «فردوسی» فرزانه توس، «نظامی» خداوندگار پنج‌گنج، «سعدی و حافظ» شعریان غزل عاشقانه و عارفانه، و مولانای بلخ قرار داده‌اند - از نظر جامعه‌شناسی ادبی، لبریز است از مایه‌های هستی‌شناسی، جهان‌بینی روزگار خود، انسان‌شناسی، اندیشه‌های دینی و اجتماعی، آداب و رسوم و اخلاقیات و سیاست و اقتصاد، و در یک کلمه، هر آنچه به گونه‌ای زنده با آدمی بستگی، و با جامعه پیوستگی دارد.



فصلی از این کتاب دو جلدی، دعوت شدن به بزمی، عروسی، حنابندانی ... یا شرکت در مجلس ختمی، فاتحه‌ای، سر خاکی ... و یا نظر و گذر در رسته‌ای و راسته‌ای و درنگ در مقابل دکان خیاطی، شیرینی پزی، آهنگری.

مؤلف، در جلد نخست نزدیک به ۸۰ صفحه به معرفی کامل خاقانی پرداخته که: خاقانی کیست، پایگاه شاعری او، دبیری او، وطن‌دوستی او، مناسباتش با بزرگان، راویان او، ایام زندان، معارضه با شاعران، فخر به شروان، گله از شروانیان، سفرها ... عناصر ترکی در شعر خاقانی.

بخش دوم به صحنه‌های فلکی و اصطلاحات نجومی اختصاص دارد. گفته‌اند: خاقانی با آسمان بیش از کوچه پس‌کوچه‌های زمین، و سرزمین خود آشنا بوده، این بخش کتاب از استبعاد آن سخن می‌کاهد.

بخش سوم به طب و درمان، انواع بیماری‌ها از: آبله و طاعون و بَرَص گرفته، تا سرسام و قولنج و صرع سخن رفته و در بخش (چهارم) دارو و درمان از: بَلَسان و خون سیاوشان و سپستان و زعفران و هلیله ... آمده.

در بخش پنجم به موسیقی پرداخته شده و آلات رامشگری از: چنگ و چنگی، و چغانه و دهلی و بریط و دف و ریاب و نای و بوالفتوح...

بخش ششم باورهاست از: چشم‌زخم تا سحر و جادو و نعل در آتش افکندن و مارافسایی و پری‌گرفتنی...

باز در فصلی دیگر از سوگواری، مویه‌گری زنان و نحوه خوانی و جامه‌کردن و پلایس مصیبت پوشیدن و گیسو آشفتن و قلم و دوات شخص مرده را شکستن، و تا حنوط و تلقین و دخمه...

◀ پس شعر، فرزند جان است؛ شعر حلال‌زاده رنگ زمان خود دارد؛ شعر اصیل، آینه‌روزگاران خویش است؛ نبض چنین شعری، در شادی مردم، شادمانه می‌زند و در غم آنها، غمگانه. اگر شاعر فرزند زمان خویشتن باشد در بزم و سور مردم پای می‌کوبد و در عزا و سوگ آنها اشک می‌ریزد. اگر شاعر هوای آلوده و عفن دربار را رها کند از خم و راست شدن در پیش امیران و وزیران و پای تا سر شکمان، و ستایش نابجای قاضیان و مفتیان بلند آستان پلید آستین روی برتابد و با مردمان در آمیزد و سینه از هوای پاک کوچه و بازار پر کند هر بیت و قصیده‌اش می‌تواند نورتابی باشد به تاریکنای تاریخ.

احمد سمیعی - که اکسیر تجربه و آگاهی‌شان، مس هر نوشته‌ای را زر می‌کند - ارج و بهای بیشتری بخشیده. توضیحات لغوی و گشودن مشکلات ادبی در پایان هر بخش نیز راهنمای خواننده است؛ اما دانسته نیست و جای پرسش است که چرا گاه از همین دست توضیحات در پاورقی آمده و در بسیار جا به پایان فصول رفته.

از این گذشته این کتاب نیز - هر چند بندرت - از آفت خطای چاپی در امان نمانده، مثلاً در صفحه ۳۲۱ چندین خطا رفته:

عزم او چون مهرهای خواهد فشاند [به جای «نشانند»] و:

هفت نژاد فلک خانه مششدر ساختد [به جای «ساخته»] و:

مهره به دست مآند و خانه شود مششدر [به جای «چو خانه گشت ششدر»] و:

خاقانیم به جان گرو ششدر فراقت [به جای «خاقانیم به جان بند در ششدر فراقت»] و در صفحه ۷۹ «نکته حورست یا هوای صفاهان» به قرینه مصراع دوم: «جهت جوزاست یا لقای صفاهان»، «نکته حوراست» درست است.

مؤلف محترم به یقیناً ذکر این چند مورد را به عنوان «نیل» تلقی خواهند فرمود که در روزگار خاقانی برای دفع چشم‌زخم بر پیشانی و رخسار زیباییان می‌کشیدند، چنانکه خاقانی خود فرموده:

تو نیل برکشی به مه از بیم چشم بد

من غرق نیل چشم چو نیوفر آیمت
واپسین سخن: «دست مرزادی» است برای سرکار خانم دکتر معدن‌کن و استاد سمیعی و نشر دانشگاهی. □

در بخش عروسی از آرایش و زیور و آنچه بدان پیوسته از: شیربها و رونما و کابین و حنابندان تا حجله و...

بخش دیگر اعیاد ایرانی و اسلامی است - و آنچه با این روزهای خجسته پیوستگی دارد، و نیز از بزم و پاده... مؤلف تیزبین همراه با شاعر آگاه دست خواننده را گرفته به بازار خرازان و راسته صرافان و عطاران نیز می‌برد و ارباب صناعات از: طبیب و کحال و بیطار و حجام را معرفی می‌کند؛ گاه به تماشای چوگان و نرد و شطرنج می‌نشانند و گاه هم به بوی خوش خوراکیها از: بریانی و کباب و قلیه و حلوا و لوزینه کام شیرین این اثر را با چنان مباحث و فصول پرکشش، و بیرواستاری استاد